

مناسبات خارجی ایران و انگاره های روابط با دولت های غربی از مشروطه تاکنون

۱۳ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۰:۵۴

از این منظر، آینده روابط ایران و غرب را بایستی بر بستر همکاری برای مدیریت اختلافات به موازات تداوم تعارض اهداف، منافع و دیدگاه های کلان مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

سیاست خارجی ایران بر بستر تاریخ معاصر عرصه ای برای تضارب ایده ها و دیدگاه های گوناگون بوده است. از جمله موضوعات بحث برانگیز در این میان می توان به مساله روابط با کشورهای غربی و به طور عمومی نوع تعامل با غرب اشاره کرد.

در سال های آغازین تاریخ معاصر یعنی پس از تشکیل سلسله صفویه (۸۸۰ هشمسی) در ایران، نخستین گام ها در مسیر تعامل با غرب با هدف ایجاد اتحاد و ائتلاف علیه یک دشمن مشترک برداشته شد. در این دوران افزایش تهدیدات ناشی از اوج گیری قدرت امپراتوری عثمانی سبب شد تا ایران و دولت های اروپایی برای مقابله با رقیب قدرتمند مشترک خود به هم نزدیک شوند. علاوه بر همکاری های نظامی، تجارت پرسود کالاهایی نظیر ابریشم نیز سبب گسترش روابط بازرگانی ایران و اروپا شد.

روابط ایران و اروپا در زمینه های مختلف تا ابتدای دوران قاجار بواسطه بی ثباتی های سیاسی در کشور با فراز و نشیب هایی به پیش رفت تا اینکه جنگ های ایران و روسیه در ابتدای قرن نوزدهم میلادی به نقطه عطفی در روابط ایران و غرب تبدیل شد.

پس از ناکامی دربار قاجار در ایجاد ائتلاف های موثر با دولت هایی چون فرانسه و بریتانیا برای مقابله با تجاوز روسیه به نواحی شمال غربی و انعقاد قراردادهایی چون گلستان (۱۱۹۲ هشمسی) و ترکمانچای (۱۲۰۶ هشمسی) به تدریج روسیه و بریتانیا به دو قدرت مهم تاثیرگذار در فضای سیاسی و امور داخلی ایران تبدیل شدند.

دو قطبی روسیه - بریتانیا تا دوران مشروطه (۱۲۸۵ ه. شمسی - تاریخ امضای فرمان مشروطیت) نیز ادامه یافت و اهداف متعارض و رقابت های دو امپراتوری بزرگ در ایران سبب شد تا مسکو و لندن بر حسب سیاست ها و منافع خود در چارچوب حمایت از نیروهای محافظه کار (هواداران قدرت مطلقه دربار) و مشروطه خواه، دخالت خود در امور ایران را به پیش برند.

در دوران مشروطه و پس از آن در مقاطعی چون استبداد صغیر (۱۲۸۷-۱۲۸۸ هشمسی) اتکای نخبگان سیاسی غیر مستقل ایران به دو قدرت خارجی، به نوعی مرزبندی بین نیروهای محافظه کار و تجدیدنظرطلب را مشخص می کرد.

به عبارتی تلاش برای نزدیکی بیشتر با مسکو و در نظر گرفتن مطامح امپراتوری روسیه هم معنا با هواداری از بازگشت قدرت مطلقه دربار قلمداد می‌شد.

در مقابل، برخی نخبگان سیاسی مشروطه خواه بر مبنای اندیشه تحدید قدرت پادشاه کوشیدند تا از حمایت و پشتیبانی لندن بهره مند شده و زمینه های تثبیت موقعیت بریتانیا در ایران را فراهم آورند.

در کشاکش رقابت مسکو و لندن برای کسب منافع، امتیازات و حوزه نفوذ بیشینه در ایران، بتدریج اندیشه حرکت به سمت برقراری روابط با یک قدرت سوم به منظور کاهش وابستگی به روس و انگلیس و پیامدهای نامطلوب دو قطبی مزبور نضج گرفت.

اقدام «میرزا تقی خان امیر کبیر» صدراعظم بزرگ دوران قاجار در استفاده از مستشاران اتریشی در اصلاحات ارتش و ایجاد دارالفنون از دید برخی صاحب نظران نخستین تلاش ها در چارچوب ایده برقراری روابط با قدرت سوم در ایران به شمار می رود.

در سال های بعد، برای ایجاد تعادل در دو قطبی روسیه- بریتانیا، دولت هایی نظیر آمریکا، فرانسه و آلمان در زمره مهمترین مقاصد سیاست اتکا به قدرت سوم قرار گرفتند.

به قدرت رسیدن «رضا خان میر پنج» و ایجاد سلسله پهلوی (۱۳۰۴ هشمسی) هر چند با حمایت های پنهان و آشکار لندن صورت گرفت، اما گرایش پهلوی نخست به سمت برقراری روابط مستحکم با رایش سوم به رهبری «آدولف هیتلر» و فاصله گرفتن از لندن نقطه عطف مهمی در ایده گسترش روابط با قدرت سوم به شمار می رود.

البته همین تصمیم رضا شاه پهلوی در زمینه نزدیکی به آلمانی ها در کشاکش جنگ جهانی دوم و ایجاد تغییر راهبردی در گرایش های خارجی تهران سبب شد تا انگلیسی ها با همراهی نیروهای آمریکایی و روس به ایران حمله و در شهریور ۱۳۲۰ با اشغال پایتخت، پهلوی اول را وادار به کناره گیری از قدرت کنند.

با پایان جنگ جهانی و شکل گیری نظام بین الملل جدید، دو قطبی مسکو- واشنگتن شکل گرفت و بسیاری از کشورهای جهان ناگزیر از قرار گرفتن در بلوک شرق یا غرب شدند.

در این میان، حمایت انگلیسی ها از سلطنت «محمد رضا پهلوی» و جلب نظر آمریکایی ها در این خصوص به موازات تلاش روس ها برای تحکیم جای پای خود در ایران از طریق ایجاد حکومت های محلی و حمایت از تشکل هایی مانند حزب توده سبب شد تا پهلوی دوم بلوک غرب را به عنوان انتخاب راهبردی خود برگزیند.

علاوه بر آنچه گفته شد، گرایش بخش مهمی از نخبگان سیاسی دوران پهلوی و دربار به سمت کشورهای غربی در مقایسه با هواداران نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی از جمله زمینه های انتخاب راهبردی مزبور شد.

البته در برهه زمانی ابتدای دوره پهلوی، نوعی چرخش ملموس در انگاره های نخبگان و نیروهای سیاسی نسبت به قطب های بین المللی شرقی و غربی پدیدار شد.

در حالی که در دهه های پیشینی مرز بندی نیروهای محافظه کار و تجدیدنظر طلب تا حدی قابل تناظر بر قطب بندی هواداران روسیه و بریتانیا (بعبارتی روسوفیل یا انگلوفیل) بود، در دوران جدید نیروهای سوسیالیست هوادار شوروی داعیه دار روشنفکری و تجدیدنظر طلبی در روندهای سیاسی داخلی و بین المللی شده و غربگرایان را به محافظه کاری متهم می کردند.

از این رو یکی از مظاهر تقابل سنت و مدرنیته در عرصه گفتمان های سیاسی را می توان به نوعی مرتبط با تضارب آرا و اندیشه های نیروهای چپ و لیبرال دانست.

البته جریان بسیاری مهمی که در طول دهه ها همزمان با تقابل گفتمان های گرایش به سمت شرق یا غرب مسیر خود را پیمود، گفتمان استقلال گرایی بود که در پاره ای از مقاطع زمانی آنچنانکه اشاره شد با اندیشه انتخاب نیروی سوم انطباق یافت.

ده سال پس از روی کار آمدن پهلوی دوم، پیوند نیروهای ملی گرا و مذهبی سبب شد تا رخداد مهمی چون ملی کردن صنعت نفت، مرز گفتمان های گرایش به سمت شرق یا غرب را درنور دیده و استقلال طلبی به گفتمانی پویا تبدیل شود. هر چند با سقوط دولت ملی گرای «محمد مصدق» در سال ۱۳۳۲ باز هم گفتمان گرایش به سمت غرب بر عرصه سیاست ایران غالب گشت.

با گذشت ۲۵ سال از سقوط دولت مصدق، نقطه عطفی جدید اما بسیار مهم تر از جنبش ملی کردن صنعت نفت در تاریخ معاصر ایران ثبت شد و وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ دگرگونی های عمیقی در عرصه کشور، منطقه و نظام بین الملل پدید آورد.

بدین ترتیب، الگوی انقلابی ایران مبتنی بر مولفه هایی چون استکبارستیزی، نفی وابستگی به قدرت های شرقی و غربی، حمایت از مستضعفین جهانی و ... الگوهای پیشین را در هم شکست و گفتمان جدیدی را به منصف ظهور رساند.

بدین ترتیب دگرگونی های جدی در روابط ایران با دنیای خارج به وقوع پیوست و رخدادهایی چون تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران سرآغاز تحولاتی جدید در مناسبات ایران با غرب شد.

اقدامات آشکار و پنهان واشنگتن و متحدانش برای تقابل با نظام انقلابی نوپای ایران از جمله حمایت های آمریکا و برخی دولت

های اروپایی از رژیم صهیونیستی بعنوان دشمن شماره یک حکومت انقلابی و نیز رژیم متجاوز عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی، اعمال تحریم های گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی، حمایت از گروه های معاند و معارض و حتی استفاده از ابزارها و تهدیدات نظامی علیه ایران در طول سال های اخیر سبب شد تا رفته رفته بر میزان خصومت ها بین تهران و غرب بویژه آمریکا افزوده شده و رویکردهای متقابل بین تهران و غرب بر مبنای تخاصم و هموردی شکل گیرد.

البته هموردی راهبردی با غرب به واسطه انگاره های حاکم بر نظام انقلابی هرگز سبب نشد تا در دوران جنگ سرد، ایران به سمت اردوگاه شرق متمایل شود. گفتنی است در طول جنگ تحمیلی همکاری های نظامی و اقتصادی بین اتحاد جماهیر شوروی و عراق در بالاترین سطوح در جریان بود و رویکردهای مستقل ایران در صحنه منطقه و نظام بین الملل سبب شد تحدید قدرت ایران به یکی از معدود موارد اشتراک نظر رهبران واشنگتن و مسکو مبدل شود.

با پایان جنگ تحمیلی سیاست هایی چون پیگیری «گفتگوهای انتقادی با اروپا» در دوران دولت سازندگی و «تنش زدایی» در دولت اصلاحات تا حدی توانست از انبوه اختلافات ایران و غرب در عرصه های گوناگون بکاهد، اما گشوده شدن پرونده هسته ای و اوج گیری مجدد اختلافات عمیق تهران و غرب بر سر فعالیت های هسته ای (صلح آمیز) ایران سبب شد تا دهه هشتاد به دهه تقابل مجدد تبدیل شود.

در این دوران، وضع قطعنامه های متعدد شورای امنیت و پس از آن تحریم های همه جانبه علیه ایران و حتی کاربرد تهدید نظامی برای توقف برنامه هسته ای، نمودهایی از تقابل تهران و غرب را تصویر کشید.

در دوران جدید با وجود انبوه اختلافاتی که همچنان بر مناسبات ایران و کشورهای غربی سایه گستر شده، سیاست دولت جدید (تدبیر و امید) مبنی بر تعامل سازنده با جهان سبب شد تا برخی گره های کور در روابط با غرب بویژه در بحث پرونده هسته ای گشوده شود.

با این حال آنچه مشخص است اینکه به رغم الزامات مربوط به مدیریت اختلافات و بحران در روابط ایران و غرب در برهه زمانی کنونی، مولفه های نظری تقابل و تعارض منافع بر مناسبات عمومی تهران با غرب سنگینی می کند.

از این منظر، آینده روابط ایران و غرب را بایستی بر بستر همکاری برای مدیریت اختلافات به موازات تداوم تعارض اهداف، منافع و دیدگاه های کلان مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

